

امیر خسرو، فیضی و جغرافیای ادب فارسی نویسان هند

سنیل شارما*

استاد ادبیات فارسی و هندی دانشگاه بوستون

نویسندگان فارسی هند، خواه ایرانی و خواه هندی یا اهل آسیای میانه، فضای ادبی خود را در گذر زمان با ترسیم نقشه جغرافیایی و گاهی کیهان‌نگاری زبان فارسی مجسم می‌کردند، به این منظور که در لحظات گوناگون مشخصی از تاریخ جایگاه شایسته‌ای را برای ادیبانشان در میان جهان اثبات کرده باشند. ظاهراً روند عضویت هند در جهان فارسی‌زبان با امیرخسرو دهلوی (۱۲۵۳-۱۳۲۵م) آغاز شده است. امیرخسرو همان‌قدر که مشتاق بود هند را به جهان بزرگ اسلامی ملحق کند، مشغول ساختن مجموعه‌ای از ادب هندی-فارسی بود و می‌کوشید آن را به پای حاصل کار استادان گذشته برساند. همان‌گونه که در زمینه گسترده‌تر تاریخ هند و اسلام، "تصور مسلمانان از جایگاه خود در جنوب آسیا رفته‌رفته دگرگون شد، در پرتو توسعه سیاسی-فرهنگی نیز درک مسلمانان از هویتشان تغییر کرد."^۱ همچنین، فارسی‌نویسان هند به درکی کاملاً متمایز از هویت

سنیل شارما استاد ادبیات فارسی و هندی در دپارتمان زبان و ادبیات جهان در دانشگاه بوستون است. علایق پژوهشی ایشان فرهنگ‌های ادبی و بصری، مطالعات ترجمه و سفرنامه‌ها را در بر می‌گیرد. تک‌نگاری‌های شعر فارسی در سرحد هند: مسعود سعد سلمان لاهوری و امیرخسرو: شاعر سلاطین و صوفیان از او منتشر شده و در تألیف دو کتاب سفرهای عطیه: سفرهای زنی مسلمان از بمبئی مستعمره تا بریتانیای عهد ادوارد هفتم و بر سر بازار عشق: گزیده‌ای از اشعار امیرخسرو مشارکت داشته است. مجموعه مقالات خوشه پروین: مطالعاتی در ادبیات فارسی و عجایب بر و بحر: سفرنامه‌های فارسی نیز با ویرایش او منتشر شده‌اند.

Sunil Sharma <sharma@bu.edu>

¹Marcia K. Hermansen and Bruce B. Lawrence, "Indo-Persian Tazkiras as Memorative Communications," in *Beyond Turk and Hindu: Rethinking Religious Identities in Islamicate South Asia*, eds. David Gilmartin and Bruce B. Lawrence (New Delhi: India Research Press, 2002), 168.

*این جستار ترجمه نینما جمالی از مقاله منتشرشده Amir Khusraw, Fayzi, and the Geogrpahy of Indo-Persian Literature است که پس از تغییرات تاریخی و فنی فیروزه پاپن-متین و ویرایش وحید طلوعی به چاپ می‌رسد.

خود در این جهان فارسی‌زبان دست یافتند. علاوه بر ثبت فضای ادبی تازه، استفاده از استعاره عرفانی غربت و جلای زادبوم نقش مهمی در ساختن این فرهنگ ادبی و تاریخ آن داشت. این استعاره‌ها معمولاً در سیره‌های صوفیان و تذکره‌ها نقش بسته‌اند، اما غالباً در اشعار شخصی و مقدمه‌های دواوین و متونی از دیگر گونه‌های ادبی هم دیده می‌شوند. نویسندگان فارسی هند بیشترین آثار خود را در عهد گورکانی نوشتند و در این دوران بود که گفت‌وگو بر سر حدود جهان فارسی‌زبان فعالانه بالا گرفته بود. یکی از مشخصات برجسته این دوره آگاهی و توجه به گذشته ادبی و توالی‌های آن بود که بررسی تغییر جغرافیای هند و فارسی را در بازه زمانی طولانی‌ای ممکن می‌کرد.

نخستین تلاش برای ترسیم نقشه زبان‌شناختی جهان فارسی‌زبان هند در عهد غزنویان صورت گرفت؛ در شرایطی که زبان و فرهنگ ادبی فارسی در شبه‌قاره تازه بود. مسعود سعد سلمان (۱۰۴۶-۱۱۲۱م)، شاعر دربار، درحالی که به ستایش حامی خود می‌پردازد، فضای ادبی فارسی را با اصطلاحاتی دوگانه مجسم می‌کند:

هزار قصر چو ایران بنا کنی در هند
هزار شاه چو کسری بگیری از اعقاب^۲

یکی دو قرن بعد، امیرخسرو در یکی از بحث‌های پراکنده‌اش درباره وضعیت زبان‌ها اظهار می‌کند که فارسی هند مشابه فارسی ماوراءالنهر، اما به کل متفاوت با جاهای دیگر از جمله خراسان است^۳ و ادامه می‌دهد که "گفتار پارسی در هندوستان از کنار ساحل سند تا دهانه دریای محیط یک زبان است . . . و این پارسی ما پارسی دری است. زبان هندوی هر صد گروه هر گروهی را اصطلاحی دیگرست. اما پارسی در این چهار هزار و اند فرسنگ یکی است."^۴ امیرخسرو همچنین خود را با مسعود سعد مقایسه می‌کند، از این رو که هر دو چندین دیوان شعر سروده بودند، هرچند گفته می‌شود که دیوان‌های مسعود سعد به سه زبان بود، حال آنکه امیرخسرو در آن وقت سه مجموعه شعر فارسی داشت.^۵ از این الگوی زبان‌شناختی که امیرخسرو برای زبان فارسی بنا کرد، می‌توان وجود حوزه‌های ادبی چندگانه‌ای را تصور کرد که از طریق شبکه گسترده‌ای از اهل قلم، دانشمندان و کتب عمیقاً به هم پیوند خورده بودند. امیرخسرو استادان قدیم شعر فارسی را در سرزمین‌های مرکزی ایران می‌ستاید، اما بینش هندی‌اش به فرهنگ ادبی فارسی از

^۲دیباجه دیوان غره‌الکمال، ویراسته وزیر الحسن عابدی (لاهور: نشنال کامیتی، ۱۹۷۵)، ۲۸-۲۹.
^۳دیباجه، ۲۸-۲۹.
^۴دیباجه، ۶۳-۶۴.

^۵Sunil Sharma, *Persian Poetry at the Indian Frontier: Mas'ūd Sa'd Salmān of Labore* (Delhi: Permanent Black, 2000), 13.

اعتماد به نفسی حکایت می‌کند که پس از او دیگر در شبه‌قاره به چشم نمی‌خورد. قول مشهور او دربارهٔ هندی بودنش که

ترک هندوستانی‌ام هندوی گویم جواب
شکر مصری ندارم کز عرب گویم سخن^۶

هرچند از سنت ادبی متفاوتی سرچشمه گرفته که دارای منشأ خاصی با سنن فرهنگی گوناگون است، نشان‌دهندهٔ آگاهی وی از جهانی با فرهنگی به هم پیوسته و روحی جهان‌شمول نیز هست. امیرخسرو سخت می‌کوشد تفاوت خراسان و هندوستان را در شعرش نشان دهد و در این مقایسه، تصویر سرزمین مادری‌اش همیشه بهتر است. با این همه، نهایتاً تمایل دارد تفاوت‌های این دو قلمرو فرهنگی را از میان برداشته و وسعت جغرافیایی یکپارچه‌ای با حوزه‌های متفاوت تصویر کند؛ چیزی که امروز جهان فارسی‌زبان می‌خوانیم.

موضوع قلمرو ادبی و جغرافیایی زبان فارسی یک‌بار دیگر پس از دورهٔ تیموری در هند و ایران مطرح شد. در هند، قرن‌های حکومت گورکانیان عصر سیر و سفر بود: مردانی که تمشیت مُلک می‌کردند و زنانی که تمشیت منزل و حرم و دانشمندان، شاعران، هنرمندان و صنعتگران، چه در جهان بزرگ اسلام و چه در خود هند، پیوسته در حرکت بودند. به‌ویژه در قرن‌های شانزدهم و هفدهم، شمار زیادی از اهل ادب ایران و آسیای میانه به هند مهاجرت کردند یا موقتاً در آنجا ساکن شدند. با در نظر گرفتن نفوذ عمیق زبان فارسی بر جهان‌وطنی و فرامحلیتی (translocality)، افراد بی‌شماری متمایل به تجربهٔ شخصی چنین وسعت فرهنگی و دامنه‌های مرزی آن بودند.^۷ چنین اشخاصی تجربیاتشان را در قالب سبک‌های گوناگون ادبی، از تک‌بیت تا سفرنامه‌های مفصل و گاهی هم تذکره، به تحریر درآوردند. از قرن شانزدهم تا هیجدهم، هندیان بیشتر در مناطق فارسی‌زبان هند مسافرت می‌کردند و نه در دیگر نقاط جهان اسلام، لیکن این آثار معمولاً از فضای محلی فراتر رفته و در جهان بزرگ فارسی‌زبان رواج می‌یافتند. "نازه‌گویی" در زمینهٔ شعر دربار گورکانی هواداران بسیاری در عثمانی داشت که شاعران

در صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵ این اثر همچنین با نگاهی فراجغرافیایی به شاعران دورهٔ گورکانی پرداخته شده است. همچنین بنگرید به
Muzaffar Alam and Sanjay Subrahmanyam, *Indo-Persian Travels in the Age of Discoveries* (Cambridge: Cambridge University Press, 2007).

دیباجه، ۶۳.
دربارهٔ حرکت و جابه‌جایی‌های انسانی این دوره بنگرید به
Rajeev Kinra, "Fresh Words for a Fresh World: Tāza-Gūī and the Poetics of Newness in Early Modern Indo-Persian Poetry," *Sikh Formations: Religion, Culture, Theory*, 3:2 (2007), 136-137.

هند فارسی در آنجا مانند فرقه‌ای محل توجه بودند. والتر فلدمن دربارهٔ این پدیده در دربار عثمانی می‌نویسد:^۸

تا ابتدای قرن هفدهم، شاعران عثمانی در حین کسب آگاهی از انقلابی در فن شعر بودند که پیامد آثار شاعران فارسی ایرانی، ماوراءالنهری و هندی تبار دربار گورکانی بود... در این مرحلهٔ ابتدایی، دو شاعر هند فارسی که بیشترین تأثیر را بر عثمانیان داشتند، فیضی (م. ۱۵۹۶م) و عرفی (م. ۱۵۹۰م) بودند. شاعران [عثمانی] هندوستان را با دو شهر دهلی و لاهور به عنوان مهم‌ترین مرکز معاصر شعر بیرون از قلمرو عثمانی می‌شناختند. اشارات مکرر به شهرها و نواحی ایران بزرگ مانند شیراز، کاشان، اصفهان یا شیروان معمولاً به دوره‌های پیشین تا زمانهٔ فردوسی برمی‌گشت... در حالی که هندوستان با نام بسیاری شعرای معاصر پیوند داشت:

قلم من روم را به لاهور بدل کرد
زینت هند فیضی را به ورطهٔ فراموشی سپرد
فی الحقیقه به رحمت سایهٔ خان روم
میزان این آثار دلکش با آثار هندوستان برابر است^۹

بدین‌گونه، آثار ادبی هند می‌توانستند از همهٔ سرزمین اصلی ایران بگذرند و در حوزه‌ای دیگر از قلمرو زبان فارسی خوانندگانی با درک زیبایی‌شناسی مشترک بیابند.

روایت‌های چرخش جغرافیایی را در ابعاد خرد نیز می‌توان غوررسی کرد، آنچنان که گاه یک شعر یا حتی یک بیت محل بحث دربارهٔ مرز و مرکز جدید زبان فارسی می‌شد. صدها بیت از شاعران صفوی و گورکانی—بدون احتساب شاعران دکن—به جذابیت هند، معمولاً در بزرگداشت و گاهی در خوارداشت آن، می‌پردازند.^{۱۰} برای مثال می‌توان از شاعر ایرانی اواخر قرن شانزدهم، میرزا عبدالرزاق رسمی یزدی (رسمی قلندر)، نام برد که مقال حرکت شعر و شهرت روشنگرانه بود. رسمی در قصیده‌ای که برای تقرب به

poets of his era.

¹⁰Hadi Hasan, *Mughal Poetry: Its Cultural and Historical Value* (Madras: n.p., 1952), 4-5. Compare Khvajāh Kalān's verse, "If safe and sound I cross the Sind / Blacken my face ere I wish for Hind" and Kalīm's verse, "India may be called a second Paradise for whosoever quits this garden, suffers from remorse."

⁸Walter Feldman, "Imitation in Ottoman Poetry: Three Ghazals of the Mid-Seventeenth Century," *The Turkish Studies Association Bulletin*, 45-46.

بررسی مفصل اینکه عثمانیان آثار کدام یک از شاعران هند فارسی را می‌خوانده‌اند و در چه زمانی جریان یک طرفهٔ خواندن متون متوقف شد مفید خواهد بود.

⁹Yenizāda Mustafā Efendi Nā'ili (d. 1666-7) of Constantinople was one of the most influential

محفل سپهسالار و حامی بزرگ شعرا، عبدالرحیم خان خانان (م. ۱۶۲۷م)، سرود، با افتخار به سخاوت حامیان گورکانی به مثابه عاملی که جریان شعر فارسی را معکوس کرد اشاره می‌کند. پیش‌تر، متون از غرب به شرق می‌آمدند و در آن زمان، شهرت شاعرانی چون عرفی که اصلاً شیرازی ولی ساکن هند بود، از شرق به غرب می‌رفت. او می‌گوید:

ز فیض نام تو فیضی گرفت چون خسرو
به تیغ هندی اقلیم سبعه را یک سر^{۱۱}

رسمی مشخصاً دو شاعر هندی‌تبار، امیرخسرو و فیضی، را که محور ادب هند و فارسی شدند فاتحان "اقلیم سبعه" می‌نامد که مجازاً به جهان فارسی‌زبان اشاره دارد.

در شعر و نثر فارسی مکرراً به هفت کشور و فرمانروای هفت کشور در معنای حاکم مطلق جهان متمدن برمی‌خوریم. جغرافی‌دانان مسلمان مفهوم هفت کشور را از سنت بطلمیوسی برای "جغرافیای توصیفی و واقعی خود از واحدهای سیاسی و حکومتی" برگرفته بودند. البته این ایده نهایتاً به مفهوم هفت کشور یا هفت اقلیم در کیهان‌شناسی ایران باستان برمی‌گردد.^{۱۲} این تقسیم‌بندی را بهتر از هرکسی، نظامی در هفت‌پیکر به کار برده است. محور اصلی داستان هفت‌پیکر ملاقات شاه ایران با هفت شاهدخت از هفت کشور، به ترتیب در هفت روز هفته و در هفت گنبد با هفت رنگ متمایز و مرتبط با هفت صورت فلکی متفاوت است.^{۱۳} در این نما، ایران مرکز جهان بود که دیگر کشورها دورش را گرفته بودند، بعضی نزدیک‌تر و بعضی دورتر. اینکه هند در کدام کشور قرار داشت محل بحثی است که بسته به دوره و نوع ادبی منابع به نتایج متفاوتی می‌رسد. البته این منابع همیشه متناسب با افزایش آگاهی‌های جغرافیایی از شبه‌قاره نبوده‌اند. در بسیاری از متون، مفهوم این کشورها معمولاً چیزی بیش از استعاره‌ای ادبی نیست.

ترجمه و تبدیل این نگاه جغرافیایی به ابزاری برای انتظام حوزه‌ی زبان فارسی در دانشنامه‌ی جغرافیایی بلندپروازانه‌ای تجلی یافت که هم فرهنگی جغرافیایی است و هم نوعی تذکره. هفت اقلیم را شاعر مهاجر ایرانی، امین‌احمد رازی (م. پس از ۱۵۹۴ م) به سال

^{۱۱} کاروان هند، ویراسته‌ی احمد گلچین معانی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹)، ۴۴۰.

^{۱۲} برای تاریخچه‌ای از هفت کشور در منابع ایرانی و اسلامی بنگرید به

^{۱۳} جولای اس. میسمی در مقدمه‌ی ترجمه‌اش از شعر نظامی نماد عدد هفت را در این زمینه بررسی کرده است: *Haft Paykar: A Medieval Persian Romance* (Oxford: Oxford University Press, 1995), xxvii-xxx.

Shapur Shahbazi, "Haft Keshvar," in http://www.cais-soas.com/CAIS/Geography/haft_keshvar.

۱۵۹۳م در دربار گورکانی به اتمام رساند. مؤلف در این کتاب به بررسی همه تاریخ ادب فارسی در هر ناحیه و هر دوره و نیز به زبده زندگینامه و تاریخ اهل عصر خود در چارچوبی جغرافیایی پرداخته است، بی آنکه بکوشد اثری جامع تألیف کند. هفت اقلیم در این اثر چنین دسته‌بندی شده‌اند:^{۱۴}

۱. یمن، بلاد الزنج، نوبیه، چین
۲. مکه، مدینه، سمانه، هرمز، دکن، احمدنگر، دولت‌آباد، احمدآباد، گلکندا، سورت، بنگاله، اودیسا، کوچ
۳. عراق، بغداد، کوفه، نجف، بصره، یزد، فارس، قندهار، غزنین، لاهور، سرهند، هانسی، تهنسر، پانیپت، دهلی، آگره، لؤکنؤ، اوده، کالپی، متهوره، شام، مصر
۴. خراسان، بلخ، هرات، جام، مشهد، نیشاپور، سبزواری، اصفهان، کاشان، قم، ساوه، همدان، ری، طهران، دماوند، استرآباد، طبرستان، مازندران، گیلان، قزوین، آذربایجان، تبریز، اردبیل، مراغه
۵. شروان، گنجه، خوارزم، ماوراءالنهر، بخارا، سمرقند، فرغانه
۶. ترکستان، فاراب، یارکند، روس، قسطنطنیه، روم
۷. بلغار، سقلاب، یاجوج، مأجوج

امین رازی که شخصاً در اقلیم سوم حضور داشت، در ذهن خود جهان را از منظر ایرانیان اقلیم چهارم می‌دید. این منظر نماینده "اعتدال در همه چیز" بود. در این اثر، پیوند با یک شهر، ناحیه یا حکومت "تصرف در سلطه بر آن فضا و ایجاد دل‌بستگی به آن را" توجیه می‌کند.^{۱۵} این رویکرد را در تذکره‌ها و تا حدودی در آثاری ادبی یا غیردینی که با حمایت امپراتوری گورکانی پدید آمدند نیز می‌توان یافت.^{۱۶} برای نمونه، ابوالفضل، مورخ گورکانی و برادر فیضی، شرحی علمی از اقلیم در نوشته مردم‌نگارانه خود به دست داده است که هند را به سبب وسعتش در جایگاه چهار کشور نخست قرار می‌دهد. او سپس به سیاهه شهرهای جهان بر اساس کشورهای می‌پردازد که شهرها در آنها قرار گرفته‌اند. در آثاری علمی مانند شاهد صادق نوشته محمدصادق اصفهانی (م. ۱۶۵۰م) درباره

چاپی فراوان، مخصوصاً در نام جاهای هندی دارد. بنگرید به تذکره هفت اقلیم، ویراسته محمدرضا طاهری حسرت (تهران: سروش، ۱۳۷۸).

¹⁵ "Indo-Persian Tazkiras," 154.

¹⁶ *The Ain-i Akbari*, trans. H. S. Jarrett (Delhi: New Taj Office, 1989), vol. 2, 50-52.

^{۱۴} آنچه آورده‌ایم سیاهه کاملی از شهرهایی که در این اثر آمده نیست، بیشتر نمونه‌ای است برای نشان دادن منظر جهانشمول کتاب. معتبرترین تصحیح متن هفت اقلیم را در ۱۹۶۳ انجمن آسیایی (The Asiatic Society) به تصحیح محمد اسحاق در کلکته منتشر کرده است که ناقص است و از جلد دوم، شامل اقلیم سوم، آغاز می‌شود. تصحیح متن کامل در تهران منتشر شده است اشتباهات

جغرافیای اسلام، شعر با اماکن مرتبط شمرده شده است. در این اثر امپراتوری گورکانی که شامل تعدادی از کهن‌ترین نقشه‌های جهان و جداول و سیاهه‌های جغرافیایی است، شهرهای جهان با نظم الفبایی دسته‌بندی شده، کشورهای هر کدام مشخص و از شاعران هر شهر اشعاری را نقل شده است.^{۱۷}

هفت اقلیم در اوج اقتدار دربار اکبرشاه گورکانی (ح. ۱۵۵۶-۱۶۰۵م) نوشته شد. وجه تمایز این اثر نتیجه نگاه جهانشمول امین احمد رازی است به دنیا و جایگاه ادب فارسی بعد از ۱۵۹۱م یعنی یک سال پس از آنکه تاریخی جهانی با نام تاریخ آلفی (تاریخ هزار) به قصد ایجاد نقطه عطف مهمی در تاریخ اسلام نوشته شد. امین رازی در مقدمه‌اش می‌گوید که کارش شش سال به درازا کشیده و نتیجه تحصیل احوال ابرار و اخبار است که بنا بر انگیزه شخصی و وفور خواهش و اشاره بعضی از دوستان، که صنعتی است معمول در تذکره‌نویسی، به آن دست یازیده است.^{۱۸} این اثر سرشار از اشعار و اخبار و حکایات و آثار است که آن را جنگی ساخته در نوع خود بی‌نظیر. هر فصل کتاب با شرحی مختصر یا مفصل از مراکز اصلی ناحیه آغاز می‌شود. در ادامه، سیاهه‌ای از بزرگان، بیشتر دینی، و شاعران و اشعارشان می‌آید و هر بخش با ذکر تاریخ مفصل خاندان شاهی به پایان می‌رسد. شاعرانی که مناطق گوناگون را معرفی می‌کنند اتفاقی انتخاب شده‌اند، اما مؤلف همان قدر به ایشان توجه کرده است که به علما و شیوخ. امین رازی شهر دهلی را با اصطلاحاتی درخشان توصیف می‌کند و مخصوصاً شکوه عمارت‌ها و باغ‌های آن را می‌ستاید. مفتخرانه می‌نویسد که "چون دهلی همیشه محیط اولیا و اتقیا بوده، هر آینه هر که را طومار امتداد عمرش به توقیع اختتام موشح می‌گردد، در آن

حدودی هدف این چنین کارهایی است. برای مطالعه‌ای بسیار مفید درباره تذکره‌های هند و فارسی بنگرید به علیرضا نقوی، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان (تهران: علی‌اکبر علمی، ۱۳۴۳)؛ همچنین اثر رزیر N. Bland, "On the Earliest Persian Biography of Poets, by Muhammad Aafi, and on Some Other Works of the Class Tazkirat ul-Shuara," *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 9 (1848), 111-176.

برای مطالعه تطبیقی بنگرید به J. Stewart-Robinson, "The Tezkere Genre in Islam," *Journal of Near Eastern Studies*, 23:1 (January 1964), 57-65.

^{۱۷} ترجمه انگلیسی

The Geographical Works of Sadiq Isfahani, trans. J. C. (London: Oriental Translation Fund, 1832).
تصحیحی مفید از متن فارسی اخیراً منتشر شده است. بنگرید به خاتمه شهید صادق در ضبط اسامی جغرافیایی، ویراسته میرهاشم محدث (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷).
همچنین بنگرید به

Sumathi Ramaswamy, "Conceit of the Globe in Mughal Visual Practice," *Comparative Studies in Society and History*, 49 (2007), 751-782.

^{۱۸} تذکره‌ها، دست‌کم تذکره‌های غیرصوفیانه، از لحاظ متن‌شناسی خوب بررسی نشده‌اند. معمولاً آنها را در طلب اطلاعات و فهم شیوه تفکر کاویده‌اند، چیزی که تا

خاک پاک دفن کنند.^{۱۹} دهلی را پیش از دورهٔ گورکانی “سرزمین مقدس مسلمانان” می‌خواندند و گاهی حتی آن را مکّه دوم می‌نامیدند.^{۲۰} در نتیجه، عجیب نیست که از میان معدود افرادی که برای معرفی و نمایندگی این شهر برگزیده شده بودند، نخست ذکر پیر چشتی نظام‌الدین اولیا (م. ۱۳۲۵م) می‌آید و بعد دانشمندان و سپس مریدان شیخ نظام‌الدین، شعرای معروف امیرخسرو دهلوی و امیرحسن دهلوی.

مدخل امیرخسرو در هفت اقلیم بلندترین مدخل شاعران مرتبط با هند و بیشتر بازگویی سیره‌های پیشین است. از این میان، قدیمی‌ترین منبع سیر الاولیا است که نویسندهٔ آن، میرخورد (م. ۱۳۶۹م) رابطهٔ صمیمانهٔ شاعر را با مرادش، نظام‌الدین اولیا، برجسته کرده است.^{۲۱} از این لحاظ که تذکرة‌های فارسی این دوره شامل اشعار زبان‌های هندی نمی‌شوند، مؤلف هفت اقلیم، امین رازی، اشعار هندی امیرخسرو را نقل نکرده است. بنابراین، در روایت سوگ امیرخسرو در مرگ پیرش شعری را که شاعر ارتجالاً سروده و بعدها مثل سایر شده و رواج یافته قید نکرده است.^{۲۲} مؤلف به وضوح چنان با کلیات امیرخسرو آشنا است که در انتهای مدخل سیاههٔ کاملی از آثارش را تهیه کرده است. چنان که بعدتر خواهد آمد، گزارش‌های زندگینامهٔ این چهرهٔ اصلی ادب هند فارسی در دو قرن بعد دگرگون شده، با منابع غیرفارسی در هم آمیخته است.

شیخ ابوالفیض، معروف به فیضی، را ملک‌الشعرا امپراتور اکبرشاه گورکانی شناخته‌اند. مدخل او در هفت اقلیم پس از مدخل برادرش، شیخ ابوالفضل، مورخ و دیوانی معروف همان دوره آمده است. هفت اقلیم به دیوان فیضی، داستان نل و دمن، و آثار عربی‌اش اشاره کرده، سپس گزیدهٔ مختصری از اشعار فیضی را عرضه می‌کند. همانند امیرخسرو، مؤلف در این مدخل هم آگره و دهلی را به مناسبت موقعیت جغرافیایی‌شان در اقلیم سوم و با تاریخ مشترکشان مرتبط دانسته است، و گرنه همچنان که در شعر رسمی دیدیم، پیوند دیگری بین دو شاعر نیست.

^{۱۹} هفت اقلیم، ۴۶۸.

^{۲۰} Indo-Persian Tazkiras, 166.

همچنین بنگرید به

Raziuddin Aquil, “Hazrat-i-Dehli: The Making of the Chishti Sufi Centre and the Stronghold of Islam,” *South Asia Research*, 28:1 (2008), 23-48.

^{۲۱} برای ترجمهٔ انگلیسی ذکر امیرخسرو بنگرید به

Sunil Sharma, *Amir Khusraw: Poet of Sufis and Sultans* (Oxford: One world, 2005), 93-98.

^{۲۲} شعر چنین است: زیبایی خفته بر بستر و رخسارش را
گیسوانش پوشانده / به خانه برویم خسرو که خورشید
این سرزمین غروب کرده

(*gori sove sej par mukh par dāre kes/chal Khusraw
ghar apne sājñh bhā'in chahū des*)

در واقع، شعر در روایت میرخورد نیامده و بخشی از سنتی جعلی است. نکته این که در تذکرة‌های هند فارسی این دوره اشعار غیرفارسی را نمی‌آوردند، حال آنکه در تذکرة‌های صفوی وضعیت متفاوت بود و گاه اشعار ترکی را نقل می‌کردند.

در دوره معروف اوج سلطنت گورکانی در قرون شانزدهم و هفدهم، حضور ایرانیان در هند چشمگیر بود که پیامد حمایت سخاوتمندانه دربار گورکانی از اқشار کارآزموده و اهل حرفه گوناگون بود. ایرانیان در هند نفوذ قابل توجهی داشتند و متصدی سمت‌های مؤثری در حکومت امپراتوری و حتی حرم بودند و به‌ویژه در زمینه فرهنگ و هنر اهمیتشان مسلم می‌نمود. اعتبار ایرانی بودن در دربار گورکانی بیشتر ناشی از این بود که ایرانیان گویش‌وران بومی زبان فارسی و معیار سلامت و سلاست در فرهنگی ادبی بودند که اسلوب اساسی اش شیوه شاعرانه سخنوری بود.^{۲۳} ایرانیان عموماً ثقه محسوب می‌شدند و بر تورانیان و مهاجران آسیای مرکزی تقدم داشتند.^{۲۴} این شرایط گاهی با توجه به چشم و همچشمی آشکار سنی و شیعه همزیستی را دشوار می‌کرد. به‌رغم تمایلی فراگیر به ترسیم گستره‌ای جهان‌شمول برای فارسی‌زبانی در آثاری مانند هفت اقلیم، شاعران هندی دربار گورکانی وقتی خود را اقلیتی در میان جماعتی از گویش‌وران بومی زبان فارسی می‌یافتند، انزوایی فزاینده را احساس می‌کردند.

از نخستین روزهای ظهور ادب فارسی در شبه‌قاره، هجرت و یاد وطن نقشی ناگزیر در تذکره‌نویسی یافت. نخستین تذکره موجود فارسی، لب‌الباب، را محمد عوفی در آغاز قرن سیزدهم میلادی در زمان جلای وطن از آسیای مرکزی و پناهندگی به دربار ناصرالدین قباچه در اوچ نوشت. عوفی کتاب‌ها و یادداشت‌هایش را در گریز از حمله مغولان از دست داده بود و این اثر را بر اساس یادمانده‌هایش نوشت. همچنین، انگیزه واله داغستانی (م. ۱۷۵۶م)، در تألیف ریاض‌الشعرا، آخرین تذکره‌ای که ایرانیان در هند نوشتند، احساس هجرت و غربت بود. واله ساکن دهلی شده و شاهد سقوط صفویان در قرن هجدهم بود. او در مقدمه‌اش بر ریاض‌الشعرا می‌نویسد که “چون خار مهاجرت باران نکته‌پرور و دوستان سخن‌گستر دلخراش افتاده بود، به خاطر افسرده رسید که در این محفل از ذکر فضلا و شعرا مجمعی آراسته و گل‌های ریاض فیاض آن چمن‌آرایان بهارستان کمال و چهره‌پردازان نگارستان خیال دسته‌ای پیراسته.^{۲۴} البته، چنان که آثار دو نفر از مهم‌ترین شاعران هند گواه است، ضرورتی نداشت که این شاعران هجرت کنند تا رنج غربت را بیازمایند.

همچنین، این اظهارات نویسنده هم با بحث مرتبط است که “به دلایل گوناگون فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی، مراودات گورکانی-صفوی در حکومت‌های متفاوت تغییر می‌کرد.”^{۲۴} ریاض‌الشعرا، ویراسته محسن ناجی نصرآبادی (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ۶۸.

²³Jean Calmard, “Safavid-Persia in Indo-Persian Sources and in Timurid-Mughal Perception,” *The Making of Indo-Persian Culture: Indian and French Studies*, eds. Muzaffar Alam, Françoise ‘Nalini’ Delvoye and Marc Gaborieau (New Delhi: Manohar, 2000), 354.

فیضی، ملک‌الشعرای دربار اکبرشاه، شخصیتی استثنایی در میان شاعران فارسی‌زبان غیرهندی است که سخن از ایشان گزارشگر وضع ادب دربار گورکانی است.^{۲۵} وضعیت یگانه و انزوای او از یک‌سو و رفعت مقام و تقربش به امپراتور از دیگر سو منجر به نوشتن مدخل‌هایی بلند درباره‌اش در آثاری مانند آیین اکبری ابوالفضل و منتخب‌التواریخ بدائونی شد که دو تاریخ اصلی این دوره بودند. در قیاس، مدخل‌های اشخاص دیگر در این کتاب‌ها مختصر و در آن میان فقط قلیلی هندی‌اند. تعجبی ندارد که بر اساس رابطه هر کدام از مورخان با شاعران، فیضی در آیین اکبری نخستین از میان ۵۹ شاعر باشد و بی‌دریغ ستوده شود، در حالی که در اثر دوم صدوهفتم است در میان ۱۶۸ شاعر و سلوک فردی‌اش آماج تندترین ناسزاها.^{۲۶} فیضی به تصریح وضعیت یگانه خود را از این لحاظ در مقدمه دیوانش که در آن جغرافیای ادبی را با نوعی مردم‌نگاری فرهنگی در هم آمیخته است، بیان می‌کند:

اشعار من مغزپرور دوستان‌اند، سراسر نغز و سیه‌پوستان هندوستان‌اند، لبالب مغز. در این ولاء از سواد اعظم هندوستان به سیاحی ربع مسکون برآمده‌اند و غربت را بر وطن اختیار کرده. چون غریب‌پروری و مسافرنوازی شیوه بزرگ بزرگواران است، چشم آن دارند که بر بساط احسان و سباط تحسین بجرعه‌های افضال و نواله‌های نوال ترزبان و کامیاب شوند. سبحان‌الله! کجا پایه من هندوستانی با این همه کج‌مخ‌زبانی و کجا این پهلوانی و پهلوی‌دانی. همانا که سحر جادوگران هند تواند بود که به عمل سیمیا اشکال و اشباح موهومه را که در خارج وجود ندارند موجودنما ساخته به نظر می‌درآرند.^{۲۷}

تشویش فیضی از وضعیت منحصر به فردش نهایتاً با اعتماد به نفس او از مهارتش در مقام شاعری درجه یک تسکین می‌یابد. در قصیده بلندی که به حاکم تقدیم کرده است، فهرستی از استادان پیشین شعر فارسی را از فردوسی تا جامی بیان می‌کند و ایشان را می‌ستاید، در حالی که از شعرای کاسب‌مآب عصر خودش می‌نالد که

Muntakhabu-t-Tawārikh, trans. W. Haig (Delhi: Renaissance, 1986), vol. 3, 411-429.

^{۲۵} دیوان فیضی، ویراسته الف‌د. ارشد (تهران: فروغی، ۱۳۶۲)، iii-ii. در اولین جمله‌ای که در اینجا نقل شد، قرائت نسخه‌ای خطی را (پسته بوستان هندوستان) به تصحیح منتشرشده (سیه‌پوستان هندوستان) ترجیح می‌دهم. با توجه به عمومیت سیاهی و هندی سیاه در ادبیات کلاسیک فارسی، قرائت دوم هم بسیار محتمل است.

^{۲۵} مطالعه مفصلی درباره شعر فیضی صورت نگرفته است. برای بررسی زندگی و آثارش بنگرید به Z. A. Desai, "Life and works of Faizi," *Indo-Iranica*, 16:3 (1963), 1-3.

برای مطالعه‌ای عالی درباره رباعیاتش بنگرید به Gerald Grobbel, *Der Dichter Faizi und die Religion Akbars* (Berlin: Klaus Schwarz, 2001).

^{۲۶} آیین اکبری، ۶۱۸-۶۳۵. ذکر فیضی همچنین پیش‌تر در این متن ذیل "فرماندهان چهارصد" آمده است.

تراش کرده خزف‌ریزه‌های خام و برو نهاده قیمت فیروزه خراسانی^{۲۸}

و هرچند بینوا غریب است، خود را تنها کسی می‌داند که کسوت این استادان را به دوش می‌کشد:

غریب ملک معانی درین رباط منم
ز کاروان سخن با تمام سامانی^{۲۹}

منیر لاهوری (م. ۱۶۴۴م) دیگر شاعر هندی تبار دربار گورکانی بود که در حکومت جهانگیر (۱۶۰۵-۱۶۲۸م) فعالیت می‌کرد. او تعلق قوی به زادبومش داشت. در واقع، او در تعریف جایگاه متمایز ادب هند فارسی در جهان وسیع‌تر فارسی‌زبان از دیگران فراتر رفته،^{۳۰} در رساله کارنامه، اثری نامتعارف در فن شعر، می‌گوید که "در این روزگار ارباب سخن تا به چهار صفت موصوف نباشند، اگر همه سخنشان آب حیات است آبی ندارد. نخست پیری، . . .، دوم توانگری، . . .، سوم بلندآوازی، . . .، چهارم نسبت ایران."^{۳۱} متأسفانه او از هیچ‌یک از آن چهار صفت برخوردار نبود و حتی هرچند از بلد لاهور بود، باید دم از کذب می‌زد و خود را به مرز خراسان منسوب می‌ساخت. در پایان اثرش، از "پنج روشن‌رای" نام می‌برد که برخاسته از مُلک هندند، یعنی مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی از لاهور و امیر خسرو و امیرحسین از دهلی و فیضی از ناگور. بدین‌گونه منیر لاهوری است که نخستین اساس ادبی شعرای هند فارسی را عرضه می‌کند.^{۳۲} در این زمان، تعلق جغرافیایی به نخستین ملاحظه شاعرانی چون فیضی و منیر تبدیل می‌شود، در حالی که این شاعران هندی زبان فارسی از اعتماد به نفس امیرخسرو، در آن جهان ادبی یکتاست، برخوردار نبودند.

در آن زمان، تذکره‌نویسان دوره صفوی نیز به جغرافیا علاقه‌مند بودند، با این تفاوت که از دسته‌بندی دیگری استفاده می‌کردند که بازتاب آن دست‌نوشته‌های اقلیم مرکزی بود که سرزمین اصلی ایران را مرکز ثقل جهان قرار می‌داد و جوامع فارسی‌زبان آسیای مرکزی و

Asia, ed. Sheldon Pollock (Berkeley: University of California Press, 2003), 182-3.

^{۲۸} دیوان فیضی، ۱۱۸.
^{۲۹} دیوان فیضی، ۱۱۹.
^{۳۰} رساله منیر به منزله فرمی نو در نقد ادبی در این مقاله بررسی شده است.

^{۳۱} کارنامه منیر، ویراسته محمداکرم اکرام (اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۷۷)، ۲۵-۲۶.

^{۳۲} کارنامه منیر، ۲۷-۲۸.

Muzaffar Alam, "The Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan," in *Literary Cultures in History: Reconstructions from South*

جنوبی را حاشیه می‌انگاشت. یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های این آثار تحفه سامی از قرن شانزدهم نوشته سام‌میرزا (م. ۱۵۶۶م)، برادر شاه‌طهماسب، است. در این اثر،

زادبوم افراد معیار دسته‌بندی و ارتباط فصول جداگانه است. اندیشه سام‌میرزا در جهت ادغام و یکپارچگی سیاسی بود و نه طرز فکری تمرکزگرایانه. هر نقطه‌ای در قلمرو صفویان مورد توجه شمرده می‌شد و تصویر واقعی شعر فارسی فقط در کلیتی منسجم از این مناطق که در آنها شعر سروده شده بود ظاهر می‌گردید.^{۳۳}

هدف مؤلف ترسیم مشخصات جغرافیایی قلمرو سیاسی صفوی و تأکید بر وجود نظم اجتماعی موجود از طریق فرهنگ منظوم شعر در همه سطوح جامعه بود. در حالی که در آثار دوره گورکانی، دست کم در میان طبقات فراتر، مسئله اصلی نمایش گستردگی قلمرو زبان فارسی بود. قابل توجه است که سام‌میرزا در بحث خود نمونه‌هایی از اشعار ترکی شاعران صفوی را نیز ذکر کرده است. تمرکز بر سرزمین ایران در تذکره اصلی دیگری که در پایان قرن شانزدهم نوشته شد، یعنی خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار میر تقی کاشانی (م. پس از ۱۶۰۸م) مشهود است. این اثر مشتمل بر ذکر شعرای کهن فارسی همه نواحی است. بحث اصلی بخش چهارم که در دوازده جزء تنظیم شده شاعران معاصر است. این جزءها هر یک به مراکز مهم ادبی کاشان، اصفهان، قم، ساوه، قزوین، گیلان و مازندران، تبریز و آذربایجان، یزد و کرمان، شیراز، همدان، ری و استرآباد و نیز خراسان تخصیص یافته است.^{۳۴}

درباره اکثر شاعران کلاسیک توران و هندوستان در تذکره‌های قرن هجدهم یا کمتر بحث شده یا اساساً ذکرشان نیامده است. این روند در تذکره آتشکده اثر آذر بیگدلی (م. ۱۷۸۰م) مشهود است و به آن خواهیم پرداخت. در هند قرن هجدهم بینشی هندمحور در واکنش به تفوق پیشین ایرانیان آغاز شد:

افزایش ناگهانی تألیف تذکره... با اعتماد به نفسی غیرمترقبه در تعیین خوب و بد ادب فارسی تأکیدی بر دستاوردهای هندیان نیز بود. البته، منقدان و نویسندگان

در حالی که قصد سام‌میرزا بیشتر ارائه تصویری فراگیر از شعر دوره صفوی بود.^{۳۳}

^{۳۴} برای بررسی این اثر بنگرید به

C. A. Storey, *Persian Literature, a Bibliographical Survey* (London: Luzac, 1972), vol. 1, part 2, 803-805.

^{۳۳} "Sām Mirzā," in *Encyclopaedia of Islam*, vol. 8, 1012.

در همین مقاله، در مقایسه تذکره سام‌میرزا با مجالس‌النفائس نوایی که در آخر دوره تیموری نوشته شد، آمده است: "نوایی از اینکه خراسان با پایتختش هرات تحت حکومت خداوندش، سلطان حسین بایقرا، به اوج شکوفایی فرهنگ فارسی رسیده بود خرسند بود،

بعدی ایران ندرتاً به این تحولات التفات داشتند. در تضاد با تذکره‌های متقدم که در آنها جهان زبان فارسی از هند تا دریای خزر گسترده بود، در تذکره‌های صفوی و بعد از صفوی، ایرانیان ایران را جایی به‌طور استثنایی مهم می‌انگاشتند.^{۳۵}

تذکره‌نویسان هند فارسی قرن هجدهم

در احصا و ارزیابی شاعران سرزمین‌هایی با فرهنگ ادبی فارسی‌زبان، مثل تذکره‌های قدیمی‌تر، تعادلی مشخص را حفظ می‌کردند. اما بسیاری، گویی که درگیر جدلی با رقبای ایرانی‌شان باشند، فقط به شاعران هندی اشاره می‌کردند. مثل اینکه می‌خواستند بگویند که رشد ادب فارسی در هند اگر بیشتر نباشد، دست کم با ایران برابر است.^{۳۶}

به نظر می‌رسد نویسندگان هند فارسی سابقه ادب فارسی را میراث مشترک همه جهان فارسی‌زبان می‌دانستند، اگرچه این طرز بینش یک‌طرفه بود و خاطره تشریک مساعی غیرایرانیان در ادب فارسی نهایتاً فراموش شد.

نمونه امیرخسرو نشان‌دهنده استقبال از شاعری فارسی است که در قرن هجدهم در بیشتر جُنگ‌های شعر جهانی نامش ذکر و در عین حال، به چهره‌ای مشخص از قلمرو فرهنگ هند فارسی تبدیل شده است. یکی از نخستین زندگینامه‌های مفصل او را می‌توان در عرفات العاشقین نوشته تقی اوحدی (م. ۱۶۲۹م) یافت که در آغاز قرن هفدهم و به سال ۱۶۲۵م تکمیل شد. تقی اوحدی شاعری صفوی است که چند سالی را در دربار گورکانی در هند گذراند. مدخل‌های این اثر که تقریباً سه هزار شاعر را در بر می‌گیرند با نظم الفبایی مرتب شده‌اند.

نقل است که چنان سینه سوزانی داشته از شعله محبت الهی که همیشه اثر آن از پیراهن وی ظاهر بوده، لهذا سوز خسروی در افواه مذکور و مشهور شده. اصل امیرخسرو از هزاره لاجپین است و ولادتش در دهلو و لقب وی امین و نام و تخلص خسرو . . . نقل است که به طلب شیخ سعدی اراده ایران کرد و شیخ نیز به هند رغبت نموده بود. در میان دریا به هم رسیده، از صحبت هم مستفید و مستفیض گردیده‌اند. اشعار فارسی امیرخسرو از یک‌صد هزار بیت افزون است و از دویست هزار کمتر، مبنی بر اقسام سخن به زبان هندی دو برابر فارسی شعر گفته . . .

³⁶"The Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan," 176. ³⁵"The Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan," 175-176.

در موسیقی نیز تصانیف نفیسه به زبان هندی و فارسی و ملمع مرکب از لسانین، که آن را ریخته گویند، از وی بسیار مروی است. از هرگونه سخنی در میان کلام او بسیار است و در همه اشعار بلند و پست بی‌شمار، پستش اگر چه اندک است، اما بلندش به غایت بلند است. در مغالزه اشعار خود را به چهار دیوان تقسیم نموده اول تحفةالصغر، دوم وسط‌الحیات، سیوم غرةالکمال، چهارم بقيةالنقیه. وی هفتاد و چهار سال عمر یافت. در شب جمعه از شهور سنه خمس و عشرين و سبع مایه به سرای جاودانی شتافت. مقبره او در زاویه شیخ نظام اولیاست در دهلی. به زیارتش رسیده‌ام.^{۳۷}

جالب توجه است که در قطعه فوق، بر شعر فارسی و شعر هندی امیر خسرو به یک اندازه تأکید شده است.

بیش از یک قرن بعد، در روایت واله داغستانی از زندگی امیر خسرو، چهره‌ای از وی ترسیم می‌شود که صرفاً در قالب آسیای جنوبی مدرن قابل شناخت و بررسی است.

امیر شعراست و خسرو بلغا. شرح کمالاتش زیاده از آن است که در این اوراق گنجایش تحریر داشته باشد. وی مرید حضرت شمس‌الاصفیا شیخ نظام‌الدین اولیاست. شیخ را کمال توجه نسبت به امیر خسرو بوده، چنانچه می‌فرموده که چون حق تعالی از من بپرسد چه آورده‌ای؟ خواهم گفت سوز سینۀ امیر خسرو را آورده‌ام. از یکه‌تازان معركة ولایت و پهلوانان عرصه هدایت بوده. در جمیع فنون هنرمندی و فضایل سرآمد عالم گردیده. تصانیف عالیه در هر فنی به یادگار گذاشته و در نظم و نثر صاحب معجزه بوده است. اعجاز خسروی که یکی از مصنفات اوست به این معنی برهانی است قاطع. در فن موسیقی زهره چنگی را در پرده خجالت نشانیده. مخترع اقسام فنون موسیقی است. قول و غزل و کار و عمل چند تصنیف کرده، به رنگی وانموده که خنیاگر فلک را هوش از سر برده است چنانچه که تا حال که قریب پانصد سال از عهد او گذشته است، مدار علیه قوالان هندوستان اقوال اوست و در فن شاعری کار به جایی رسانیده که دست شعرای فلک به دامن جاهش نمی‌رسد. جواب خمسه نظامی گنجوی را که گفته مشهور است. سه دیوان دارد مسمما به تحفةالصغر و وسط‌الحیات و غرةالکمال. الحق بعضی از افکار بلاغت‌آثارش چنان واقع شده که هر یک با صد هزار بیت برابری می‌کند. اصل امیر خسرو از اتراک است. پدرش که مسمما به سیف شمسوی بوده با پدر خود

^{۳۷} تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ویراسته محسن ناجی نصرآبادی (تهران: اساطیر، ۱۳۸۹).

از نواحی غزنین به هندوستان آمده. گویا امیر خسرو در صغر سن بوده که همراه پدر به هند آمده است. بعضی گویند که والده‌اش حامله بوده و تولد امیر خسرو در دهلی شده و ظاهراً قول اول اصح باشد. هفتاد و چهار سال عمر یافته و در سنه ۷۲۵ درگذشت. طوطی شکر مقال / ۷۲۵ تاریخ وفات اوست. در پایین پای شیخ خود مدفون است در شهر دهلی. راقم حروف مکرر به زیارت ایشان فایض گردیده. گویند که حضرت امیر خسرو با شیخ سعدی شیرازی ملاقات کرده و این مصرع وی نیز موید این قول است: خسرو از خمخانه‌ای مستم که در شیراز بود.^{۳۸}

گرچه به نظر روشن می‌رسد که واله با اثر تقی اوحدی آشنایی داشته است، بر واقعیات بسیاری در اینجا تأکید شده و نیز اشاره به اثر منثور اعجاز خسروی مطلب جدیدی است. کلاً این کامل‌ترین روایت از زندگی شاعر است، هرچند خالی از برخی پرسش‌ها درباره محل تولد امیر خسرو و ملاقات او با سعدی نیست. منابع دیگر قرن هجدهم، مانند تذکره فارسی قائم چاندپوری (مخزن النکات) و میر تقی میر (نکات الشعراء) در احوال شاعران ریخته‌زبان (اردو) نمونه‌هایی از شعر هندوی امیر خسرو به دست می‌دهند. پرسشی که باقی مانده این است که چرا این واقعیات در قرن هجدهم اهمیت یافتند. تفسیر واضح آن طلوع زبان اردو (ریخته) در شمال هند در این زمان است، به این سبب که نویسندگان و مورخان می‌خواستند پیوندهایی هر چه قدیمی‌تر با زبانی معتبر و کلاسیک بسازند. این امر زمینه ارتقای امیر خسرو به منظور تصرف جایگاهی نمادین در سنت هند فارسی بود. این شاعران ایرانی غرب‌نشین همچون اوحدی و واله بودند و نه هندیان که در ایجاد تصویر او نقشی اساسی ایفا کردند.

در مقابل، آذر بیگدلی که هند را ندیده بود، برداشت متفاوتی از جایگاه امیر خسرو در ادب فارسی دارد. طرز ذکر آتشکده از امیر خسرو نشان می‌دهد که شعرهای اخیر او در ایران محبوب، اما حقایق بارز زندگی‌اش مبهم و نادقیق مانده بود. مطابق انتظار، تذکره عظیم آذر گرچه مطابق دسته‌بندی سه‌گانه ایران، توران و هندوستان سازمان یافته است، تمرکزش شدیداً معطوف به مناطق و شاعران ایران است. آتشکده سرآغاز منسجم حرکت شاعران سبک هندی به سوی کسانی است که به مکتب ادبی بازگشت پیوسته بودند. بنابراین، گزیده مختصر شاعران هندی، مجموعاً ۱۷ نفر، در بهترین حالت گویا پیرو منطق خاصی نیست. همچنین، این گزیده از زمینه وسیع‌تر تاریخ شعر فارسی جدا شده و براساس معیار اطلاعات واقعی دقیق نیست. گرچه نامعمول نبود که نویسندگان

^{۳۸} ریاض الشعراء، ۷۰۹-۷۱۰.

در مدخل‌های تذکره‌ها شروح تحریف‌شده شاعران را نقل کنند، آذر که مخصوصاً به آثار قدیمی‌تری مانند هفت اقلیم دسترسی داشت، عامدانه جانب شاعران توران و هندوستان را فرو گذاشته است. شرح او از زندگی امیر خسرو در نظر بگیرید:

اصل آن جناب از دیار کش ترکستان است و امیر محمود، والد او، در فتنه چنگیز خانی به دیار هند رفته و در دهلی به خدمت سلطان محمد تغلق شاه رسیده و از او نوازشات دیده. آخری در غزای کفار شربت شهادت چشیده. بعد از آن، امیر خسرو قائم مقام او شده. نظر به فطرت اصلی تحصیل کمالات صوری و معنوی کرده، آخر الامر بویی از می عرفان به مشامش رسیده ترک اشغال دنیوی نموده، در خدمت شیخ نظام‌الدین اولیا به سیروس‌سلوک مشغول گردیده. گویند شیخ نظام می‌گفته که امید هست که خدا در روز جزا مرا به سینه سوزان این ترک‌بچه ببخشد. مذکور است که شیخ سعدی علیه‌الرحمه در همین سیاحت هند به شوق دیدن امیر خسرو به دهلی رفته و از صحبت همدیگر مستفیض شده و اعتقاد کلی به یکدیگر داشته‌اند. گویند خیالات امیر خسرو از خمسه و مثنوی و دیوان قصاید و غزلیات از چهارصد هزار بیت بیشتر بوده و فقیر قریب یک‌صد هزار بیت او را دیده، آنچه از او منتخب شده در این سفینه درج شد. وفاتش در شهر سنه ۷۲۵ در آنجا و در مقبره شیخ شکرگنج علیه‌الرحمه مدفون است.^{۳۹}

برای کسانی که با طراحی شهر دهلی و تاریخ آن آشنا باشند، اشتباهات واقعی عیان است. در اینجا، هدف اشاره به این اشتباهات نیست، بلکه نشان دادن تضاد این اثر با تذکره‌هایی است که پیش‌تر ایرانیان در دربار گورکانی نوشته بودند. در نمونه‌ای دیگر، آذر از دو شاعر دکن یکی را فیضی معرفی می‌کند، منتهی می‌افزاید که مؤلف هفت اقلیم وی را شاعری اهل آگره می‌خواند.^{۴۰} واله که دقیق‌تر بود در ذکر فیضی می‌نویسد که فیضی از ناگور، یکی از توابع اجمر، بود و ایرانیان اشتباهاً او را به دکن مربوط می‌دانند.^{۴۱}

چنان که از دسته‌بندی‌هایی جغرافیایی که تذکره‌نویسان و نویسندگان متون دیگر در آثار خود به کار گرفته‌اند برمی‌آید، در طول تاریخ هزار ساله زبان فارسی، نقشه جهان فارسی‌زبان را به طرز معناداری نگاشته و بازنگاشته شده است. این منظر با آنچه هرمانسن و لارنس تشریح کرده‌اند می‌خواند. این دو نویسنده دگرگونی هویت در تذکره‌ها را بر

^{۳۹} آتشکده، ویراسته میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، جلد ۴، بخش ۵، ۴۲۶. سه جلد نخست این متن چند دهه پیش‌تر از جلد آخر، شامل بخش‌های توران و هندوستان، منتشر شده بود.
^{۴۰} آتشکده، جلد ۴، بخش ۵، ۴۲۰.
^{۴۱} ریاض‌الشعراء، ۴۹۷.

حسب تغییر در تمرکز بر "جا یا جابه‌جا شدن از وطنی خیالی یا واقعی در سرزمین‌های آسیای میانه یا عربی به خانه اصلی تازه‌ای در جنوب آسیا" توجیه می‌کنند.^{۴۲} در تطابق با این پیش‌زمینه، فرهنگ ادبی دربار گورکانی را می‌باید در متن بزرگ‌تر تاریخ جوامع فارسی‌زبان مطالعه کرد که در آن، تنش دیالکتیک زیبایی‌شناسی و سیاست سلطه بین ایرانیان و هندیان اگرچه یگانه عامل نیست، عامل اصلی است. در این مقاله، به دو چهره نمادین شعر هند فارسی، امیر خسرو و فیضی، پرداختم که بخش بزرگی از فرهنگ ادبی گورکانی‌اند. قصدم این بود که فرایندی را تصویر کنم که طی آن، گزارش‌های زندگی این شاعران و از جمله اظهارات خودشان از زندگی‌شان نهایتاً به ترسیم نقشه تاریخ ادب فارسی و نهادن اساس شعر آن پیوند خورد.

قبل از خاتمه قابل ذکر است که در چشم‌انداز جوامع مدرن فارسی‌زبان جنوب آسیا، غالب دهلوی (م. ۱۸۶۹م) چهره سوم این گفت‌وگو محسوب می‌شود، اما فاصله زمان حیات او با اسلافش مانع از ادخال او در این مطالعه بود.^{۴۳} به هر روی، غالب چنان به جغرافیای ادب فارسی آگاه بود که نوشت:

جنونت گر به نفس خود تمام است
ز کاشی تا به کاشان نیم‌گام است^{۴۴}

Emporium, 1974).

^{۴۴} دیوان غالب دهلوی، ویراسته محسن کیانی (تهران: روزنه، ۱۳۷۹)، ۳۱۸.

^{۴۲}"Indo-Persian Tazkiras," 152.

^{۴۳} برای نمونه بنگرید به مطالعه این سه شاعر در N. S. Gorekar, *Tūtiyān-i Hind* (Bombay: Writers

